

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۰۶ فبروری ۲۰۲۵

بازگفت دو روز به یاد ماندنی

[سیاهکل ۴۹ و قیام توده‌ای ۵۷]

تجربه‌های تاریخی اگر به‌درستی و در ابعادی کلان‌تر مورد واری قرار گیرد، بسیار کارآمد خواهد بود. بعلاوه، تکیه به حقایق و رویکردهای عملی به موقعیت طبقه کارگر و اقشار متفاوت جامعه، حساسیت سیاسی را دوچندان خواهد کرد و مانع درجایی یا عقب‌گرد خواهد شد. روشن‌سازی این موارد به‌خودی‌خود مؤثر و وظیفه‌شناسی از آنچه آموخته و به کار گرفته شده از پیشین است. به عبارتی، هواداران جنبش‌های اعتراضی ایران مانند دیگر جوامع طبقاتی، حامل بلندی و پابینی، کامیابی و ناکامی، عصیان و اطاعت بوده و هستند. بی‌چون‌وچرا کمونیست‌های ۱۹ بهمن را می‌توان در این بخش یعنی دانستن موقعیت سیاسی – طبقاتی جامعه و به دنبال اقدام عملی به‌غرض اثبات نظر و وظیفه‌ای شدن، توضیح داد.

به‌یقین می‌توان از درجه‌های گوناگون نظر سیاهکل را مورد نقد قرار داد تا به ایده‌های سراسرتر و شفافتر دست یافت و به دنبال آن عمل را صیقل داد. نقد سازنده و نگاه کمونیستی همیشه در این چرخه قابل توضیح و دربردارنده پیشروی و بسیج است. مباحثی که متأسفانه دهه‌هاست شواهد آن‌ها بندرت پدیدار است و یکی از دلایل اصلی آن به ناپیدایی ادعا کنندگان سمت‌وسو دادن جنبش‌های اعتراضی در درون مربوط می‌شود. شک نیست که نه‌تنها جامعه ایران بلکه جهان دچار تغییرات متفاوت شده است که بی‌توجهی به آن‌ها کمک‌کننده نظر و عمل نیست. همان اندازه که مسیرهای اعتراضی جمعی‌تر و رادیکال‌تر شده است، بیشتر از آن جهان سرمایه‌داری علی‌رغم درازدستی بی‌رحمانه به توده‌های بی‌دفاع در موقعیت شکننده‌تری قرار گرفته است. رشد اختلافات به جهت تحمیل قدرت بی‌مدعی به جناح‌های رقیب امپریالیستی، تاراج بیش از پیش ثروت‌های جوامع تحت سلطه و راه‌اندازی جنگ‌های خانمان‌برانداز، از جمله نمونه‌های تنش و جدل‌های جهان سرمایه‌داری است. واضح است که دست‌وپا زدن‌های سرمایه‌داران جهانی به‌منظور حفظ سیستم گندیده‌شان و مقارن با آن تلاش بی‌دریغ میلیون‌ها انسان صدمه‌دیده، نشانگر این موضوع است که دنیا از تمام سوها، گرفتار ماندن و جاروب کردن از باور و طرز تفکر جهان فعلی است. باور و طرز تفکری که طبیعتاً نگرهبان و تولیدکننده آن طبقه سرمایه‌داری جهانی است.

به‌هرحال برافروختگی سیاسی و اقتصادی جهانگیر شده است و هیچ‌کدام از جوامع سرمایه‌داری برای سازندگان اصلی آن امن نیستند. حکومت‌ها با این‌همه نمایش توانایی در برابر توده‌های غیرسازمان‌یافته و بی‌دفاع به تار مویی بند هستند.

ظهور و در قدرت قرار گرفتن افراطی‌ترین جناح‌های سرمایه‌داری در کشورهای مختلف، تبیین‌گر این نظر است که سیستم سرمایه‌داری در گرداندن جوامع، درمانده و دچار گرفتارهایی عجیب‌وغریبی شده است که طبیعتاً جامعه ایران مستثنا از موقعیت فعلی آن نیست. آن‌ها می‌خواهند جهان را مطابق با منافع خود و با تعرض به معیشت کارگران و زحمت‌کشان، با توهین و تحقیر مهاجرین به‌عنوان قربانیان جنگ‌های امپریالیستی و سیستم ازکارافتاده سرمایه‌داری سازمان دهند. دریغا سیاست‌ها و روش‌هایی که عمومی شده است و نمونه‌های عریان آن را می‌توان در حکومت امریکا به‌عین دید.

با این توضیح، حکومت نزدیک به نیم‌قرن رژیم جمهوری اسلامی هم در همان جاده‌ای در حرکت است که پیش روی نظام گذشته بوده است؛ زیرا مناسبات هر دو نظام یکسان و موقعیت سیاسی جامعه و زندگی توده‌های ستمدیده در زیر فرمانروایی هر دو نظام مشابه بود و هست. به راست، هیچ‌گونه وجوه افتراق اساسی میان حکومت‌مداران وابسته فعلی با گذشته وجود ندارد و هر دو از یک قماش و از منبع واحدی تغذیه کرده و می‌کنند. تاریخ سیاسی سران هر دو نظام یکسان نوشته شده است و هیچ‌کدام از آن‌ها دچار خطا در برابر خواسته‌های میلیون‌ها انسان دردمند و ستمدیده نشدند و نخواهند شد.

بهر جهت بارز است که در حول‌وحوش تئوری مبارزه مسلحانه بسیار گفته و نوشته شده است. تئوری که در پاسخ به درجا زدن و بی‌حرکتی جنبش کمونیستی ایران بود. ولی آنچه نظر واحد است این است که جنبش کمونیستی ایران بعد از تسلیم‌پذیری روشنفکران در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه نظام شاهنشاهی، پاسخ بایسته‌ای به اوضاع خفقان‌آور جامعه داد و راه تازه‌ای را پیش پا گذاشت که رد آن بدون توجه به اثراش در درون جامعه غیرمنصفانه است. در حقیقت نظریه سیاهکل بر پایه شناخت از این جستارها [درک از ساختمان و قانون‌مندی‌های حاکم در جامعه به قصد برون‌رفت از آن] تدوین شد و پس از این بر این نظر بود که نقش پیشرو و پیشاهنگ کمونیست نه تفسیر جامعه بلکه در حضور و در اقدامات عملی به‌غرض تغییر تعریف می‌شود. سیاهکل در برابر فکر و ایده کهن مصلحت‌اندیشان و روشنفکران بی‌مایه مبنی بر اینکه «تعرض نکنیم تا باقی بمانیم» با نظر «برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم» به میدان آمد. نظری که نقبی به قدرت تاریخی توده‌ها زد و فضای دو مطلق حاکم در جامعه را شکست و سرکوبگران و حافظان بقای امپریالیستی در ایران را به جنگ رودررو دعوت کرد. تغییر سیاسی بی‌درنگ در درون جامعه و به‌ویژه روی‌آوری روشنفکران به سمت سیاست رویارویی با نیروهای سرکوبگر جز این نیست که نمی‌توان در چهارچوب سیستم سرمایه‌داری وابسته و خشونت‌بار، جنبش‌های اعتراضی را مورد خطاب قرار داد مگر آنکه در برابر نیروهای مسلح و حافظ بقای طبقه سرمایه‌داری وابسته، نیروی مسلح خود را سازمان داد. پس از این، جز این نیست که نمی‌توان ادعای پیشاهنگی مبارزاتی توده‌ها را داشت و در عین‌حال سیاست غیرفعال و فقدان حضور در درون را انتخاب نمود.

موجود است که نظام پهلوی [مانند همه نظام‌های سرمایه‌داری] ناخشنود از شکل‌گیری سازمان مسلح و همچنین افسرده از تدوین نظریه نوین انقلاب بود. هجوم گسترده ساواک و دیگر دستگاه‌های تفتیش عقاید به کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفین نشانگر این مسئله است که جامعه پاسخ نظری و بخصوص عملی کمونیست‌های اواخر دهه چهل را به جهت آسیب زدن به نیروهای سرکوبگر نظام پهلوی دریافت کرده است که نماد آن را به‌راحتی می‌توان در اعتراضات گسترده توده‌ای سال‌های ۵۶ و ۵۷ و همچنین در حمایت از چریک‌های فدایی خلق توضیح داد. درست است که مردم به حقوق پایه‌ای خود دست نیافته‌اند و قبل‌تر از آن نظر سیاهکل توسط لمبیدگان و چاپلوسان سیاسی طبقه سرمایه‌داری به انحراف کشیده شده است؛ درست است که زندان‌ها بازسازی و سردمداران نظام جمهوری اسلامی در ابعادی وسیع‌تر به جان و مال سازندگان اصلی جامعه هجوم آورده‌اند و هزاران کمونیست، مبارز و مخالف را از دم تیغ گذرانده‌اند، اما به این

معنا نیست که نظام قبلی، نظامی مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق میلیون‌ها انسان دردمند بوده است. مگر بی‌علت بوده است که میلیون‌ها توده دردمند در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به جنگ با سران حکومتی به خیابان‌ها سرازیر شدند که دهه‌ها ثروت‌های جامعه را غارت کردند و مورد تعرض وحشیانه دستگاه‌های سرکوب نظام شاهنشاهی قرار گرفتند. قطعاً سیاست و کارکرد نظام قبلی بیگانه با سیاست و کارکرد نظام فعلی نبود. نظام جمهوری اسلامی به همان دلیل نظام جنایتکار و حامی طبقه بالایی‌ها است که نظام شاهنشاهی بود. آن یکی - شاهنشاهی - در اثر کودتای امپریالیستی به سرکار آمد و این یکی - جمهوری اسلامی - در کنفرانس گوادلوپ و به‌منظور جلوگیری از اعتراضات رادیکال توده‌ای و حفظ مناسبات و سیستم سرمایه‌داری به سرکار گمارده شده است.

بنابراین چنین وضعیتی در ایران موضوع تازه‌ای نبود و نیست و از دیرباز مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم در جامعه در چهارچوب سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داران جهانی تعریف شده و به‌طور قطع بدون حمایت‌های بی‌دریغ قدرت‌مداران بزرگ هیچ‌کدام از نظام‌ها قادر به حکومت‌داری نبوده و نیستند. حکومت نزدیک به نیم‌قرن سردمداران نظام جمهوری اسلامی به‌خودی‌خود ملاک قضاوت هر عنصر و تجمعات متعلق به توده‌های محروم است. به‌غیر از این نیست که سران فعلی حکومت ایران وظیفه‌شان مانند سران نظام گذشته تضمین منافع طبقه سرمایه‌داری و تعرض خشونت‌بار به مطالبات پایه‌ای کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است. غارت ثروت‌ها و منابع طبیعی جامعه و در همان‌عین تشدید خفقان و بگیر و به‌بندها و اعدام‌های دسته‌جمعی کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفین، گویا این حقایق است که کاربست زور عریان، از جمله سیاست‌های هر روز نظام‌های سرمایه‌داری وابسته همانند نظام جمهوری اسلامی است. همان سیاست و متدی که دهه‌ها حکومت پهلوی ناگزیر به اجرای آن به‌منظور عقب راندن اعتراضات کارگری، توده‌ای، زنان و دختران و دانشجویان بوده است. در حقیقت نظریه مبارزه مسلحانه در این چهارچوب و بر اساس ساختار اقتصادی و سیاسی خشن و عریان امپریالیستی حاکم در ایران نوشته شده است؛ نظریه‌ای که با وجود نقل‌وانتقال سیاسی و تغییر در روبنا [در سال ۵۷] همچنان قابل توجه و اتکا است.

از منظری دیگر، مورد قبول است که بعد از جابه‌جایی در بالا، فضای سیاسی تغییر کرده است و جامعه ایران شاهد درگیری و جنگ مسلحانه توده‌های ستمدیده کردستان و ترکمن‌صحرا بوده است. مورد قبول است که فضای رکود و خمود رخت بر بسته و اعتراضات کارگری و توده‌ای و نافرمانی‌های مدنی سردمداران نظام جمهوری اسلامی را با مشکلات چندانی مواجه ساخته است؛ اما به این مفهوم نیست که ساختمان جامعه هم‌زمان با تغییر در روبنا متحمل صدمات جدی و زیربنایی به نفع سازندگان اصلی آن شده است. متأسفانه تعابیر و تفاسیری که در تضاد با برخی از نظرات عناصر و تجمعات خارج از کشور و به‌اصطلاح مدعیان نظریه سیاه‌کل قرار دارد، مدعیانی که بعضاً علل بنیادین نبود حضور در درون جامعه را در سرکوب وحشیانه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و به دنبال فقدان دموکراسی توضیح می‌دهند. در نتیجه به خطا خواهیم رفت چنانچه خواهیم قیام توده‌ای و ناتمام سال ۵۷ را در زربزرگ انقلاب به خورد جامعه بدهیم. «انقلاب»ی که قبل از سرانجام آن توسط حامیان طبقه سرمایه‌داری به سرقت رفته است و جنبش‌های رادیکال و پیش‌رونده را از درون تهی ساخت؛ «انقلاب»ی که کمترین صدمه‌ای به ساختار نظام سرمایه‌داری وابسته وارد نکرد و مردم به بدیهی‌ترین خواسته‌های خود دست نیافتند؛ زیرا که بر سرکار آمدن نظام جمهوری اسلامی نه بازده قیام توده‌ای سال ۵۷ بلکه در اثر سازش و مصالحه امپریالیست‌ها بوده است. منظور اینکه سیستم سرمایه‌داری پابرجا ماند و متعاقباً در فاصله بسیار کوتاهی اختناق و سرکوب در فضای سرتاسر ایران حاکم گردید. همان وضعیتی که نتیجه‌گیری ثنوری مبارزه مسلحانه از موقعیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه‌داری حاکم در

ایران و چگونگی برون‌رفت از آن بود. بر خلاف «گلابیه» های مرسوم منحرفان و تسلیم‌شدگان سیاسی مبنی بر وجود سرکوب مدام و افسارگسیخته نظام جمهوری اسلامی و فقدان دموکراسی در درون، تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری شکستن سد سرکوب به جهت دفاع از معیشت و جان کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و خلاصه دیگر قربانیان نظام امپریالیستی بود و است. پس مأموریت نظام جمهوری اسلامی مانند نظام قبلی، قطع ارتباط کمونیست‌ها و مبارزان با کارگران و زحمت‌کشان است. نظام فعلی با این ظرفیت به میدان آمده است و مانند نظام قبلی نشان داده است که یگانه زبان و منطقش زور سازمان‌یافته و سرکوب عریان است. در حقیقت زیرساخت فکری عمل مسلحانه کمونیست‌های اواخر دهه ۴۰ در پاسخ به مقولات بالا، یعنی سازمان دادن نیروی مسلح به‌عنوان سدکنندگان تعرض نیروهای سرکوبگر طبقه سرمایه‌داری وابسته ایران به جنبش‌های اعتراضی به‌منظور بسیج توده‌ای در عالی‌ترین شکل از مبارزه بود و هست.

خلاصه آنچه این روزها به همراه گرامیداشت ۵۴ مین سالگرد سیاهکل مطرح است، توضیح فکر درست و نیاز نظری جامعه به قصد تغییر بنیادی است. منظور این است که بازگویی درک ضرورت فکری به جهت رهایی از زیرساخت‌های نظام وابسته ایران است. معلوم و مسلم است که یکی از بزرگترین فرصت‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز توده‌ها در سال ۵۷ به هدر رفته است. دلایل آن بسیار روشن است و پس بحث این روزها و در نبود نیروی سازمان‌یافته کمونیستی در درون، تفهیم و تعیین و تکلیف به دیگران، یا ارائه راهنمایی‌های عملی زیر عنوان انتقال «تجربه» که مدت‌هاست در میان عناصر و گروه‌های خارج از کشوری رایج شده است، نیست، بلکه اشاره اثباتی چندباره به فکر و نظریه‌ای است که متضمن خلاصی توده‌های دردمند ایران از زیر فرمانروایی جانبدان بشریت به همراه پادوهای سیاسی‌شان است؛ زیرا که چاپلوسان سیاسی و گرگان طبقه سرمایه‌داری خیلی قبل‌ترها سرمست از اعتراضات و مخالفت‌های کارگری، توده‌ای و به‌ویژه زنان، دختران و جوانان شده‌اند و هر یک با شتابی بیش از پیش در فکر فروش کالا بنجل خود به اربابانشان هستند. از پسمانده نظام قبلی [رضا پهلوی] گرفته تا بعضاً سازمان‌های کردی، راست‌ها و خائنین به آرمان سیاهکل و قیام توده‌ها و تلخکی همچون مسیح علی‌نژاد حاضر و آماده برای انجام وظایف پیشین و خوش‌خدمتی به طبقه سرمایه‌داری هستند. شرح و حال نظری تئوری نوین انقلاب یعنی یگانه نظر رهایی و هم‌زمان افشای بیش از پیش نامبردگان و جریان‌ات کمین کرده به‌منظور منحرف کردن اعتراضات کارگری، توده‌ای، زنان و دختران، جوانان و توده‌های ستمدیده‌ای همچون کردستان از جمله نیاز کاری هر عنصر و تجمع مدعی آرمان کمونیستی است.

افسوس، میدان‌های رودرو و طبقاتی خالی از نمایندگان سیاسی ستمدیدگان و رنج‌دیدگان است و به دلیل چنین نقصانی صحیح نیست عمل کمونیستی و پیشاهنگان راه انقلاب را بدون مسئولیت‌پذیری به دیگران واگذار کرد. موردی که وقت و بی‌وقت توسط عناصر و گروه‌های خارج از کشوری طرح می‌شود که کاملاً در مخالفت با نظریه رزمندگان سیاهکل و پیشاهنگان انقلاب است. واضح است که توضیح و تأکید بر تئوری صحیح و راهگشا مطلبی درست و بجاست و فراتر از آن به معنای بی‌دقتی و بی‌مسئولیتی نسبت به جان جوانان و معترضین و به دنبال انحراف و کج‌فهمی از تئوری مبارزه مسلحانه است. مسلماً تاریخ مصرف نظام جمهوری در اثر اعتراضات رادیکال و سازمان‌یافته توده‌های ستمدیده روزی به سر خواهد رسید، یا مانند نظام قبلی و بنا به مصالح درازمدت طبقه سرمایه‌داری وابسته کنار گذاشته خواهد شد. بازشناسی این پیش آمدها به‌ویژه با وجود اعتراضات پی‌درپی توده‌های ستمدیده و هم‌زمان با تغییر و تحولات در منطقه خاورمیانه و جابه‌جایی رژیم‌ها در چهارچوب سیاست‌های ناتمام امپریالیست‌ها دشوار نیست. بنابراین مؤثر و

عقلایی است تا هر چه بیشتر ماهیت دشمنان طبقاتی مردم را افشا و میدان را برای ایده‌های انقلابی فراهم کنند. ورچیدن فضای سیاسی همراهان سرمایه در دیگر میدان‌های اعتراضی از جمله ضرورت‌ها به‌منظور پرش به جلو است.

۵ فبروری برابر با ۱۷/ بهمن - دلو - ۱۴۰۳